خاطراتی شنیده نشده از مختارنامه، محمد رسول‌الله(ص)، خواب و بیدار و ...
در گفت‌وگوی «وطن امروز» با عباس اصانلو، مهدی جوزی
و غلامرضا شریف‌زاده از بدلکاران سینما و تلویزیون ایران

قدرمان را نمی‌دانند!

بدلکاری هم باید سیمرغ داشته باشد

محمدرضا کردلو / احسان سالمی: «فیروز سال‌هاست که در سینما به عنوان بدلکار فعالیت دارد. او سال‌هاست که مخارج تحصیل برادرش را در خارج از کشور فراهم می‌کند؛ حالا که او پزشک شده است، خبر می‌دهد به همراه نامزدش و پدر او که مرد متمولی است، قصد سفر به ایران را دارد اما مشکلی در بین است؛ در همه سال‌هایی که برادر «فیروز» به تحصیل اشـتغال داشـته، گمانش این بوده که «فیروز» تهیه‌کننـده و کارگردان مشهوری در سینمای ایران است. مشکل بزرگی است اما خانم «سرمد»- کارگردان آخرین فیلم او- و بقیه همکارانش سعی می‌کنند این مشکل را برطرف کنند، اگرچه موانعی در این راه پیش می‌آید اما در نهایت جامعه سینمایی او را یاری می‌دهند که وجهه ساخته‌شده نزد خانواده برادرش را حفظ کند».
این چند خط، خلاصه داستان فیلم سـینمایی بدلکاران است. یکی از معـدود فیلم‌هایی که تا حدودی به زندگی متفاوت «بدلکاران» پرداخته اسـت و اگرچه کمی فانتزی مسـاله بدلکاری را مورد توجه قرار داده اما به واقعیت مهمی در سـینمای ایران اشـاره کرده است؛ همان‌طور که در فیلم مورد تاکید قـرار می‌گیرد، جایگاه بدلکاران در سـینمای ایران به شکلی نیست که بتواند مایه افتخار «فیروز» باشد و او باید به نام و نشان کارگردانی و تهیه‌کنندگی موصوف باشـد تا آنچه را از او تصور می‌شده، برساخته کند.
بدلکاری در ایران، با همه سختی‌ها و همه فراز و نشیب‌هایی که دارد، آنطور که باید شناخته نشده است و بدلکاران چهره‌های گمنامی هستند که هر چند صحنه‌های شگرفی را در سینما و تلویزیون خلق کرده‌اند اما همچنان در پشـت صحنه مانده‌اند. بدلکاران معتقدند بهای زحمت آنان پرداخت نمی‌شـود و قدرشان را نمی‌دانند. این ادعا، البته درست است. نگاهی به پیشینه و شرایط فعلی بدلکاری در سینمای جهان و بویژه هالیوود نشان می‌دهد دستمزد بدلکاران در برخی پروژه‌های اکشن از بازیگران نقش اول بیشتر است. در برخی آثار اکشن، مشاهده می‌کنیم بدلکاران، حتی بازیگر نقش اصلی شده‌اند. توانمندی و مهارت آنان به نحوی است که کارگردان یا شرکت سازنده، اساسا نیازی به آوردن بازیگر نقش اصلی نمی‌بینند. برخی کارگردان‌ها در این مسـیر حتی از چارچوب‌های معمول در سینما عبور می‌کنند و جذابیت و فیزیک صـورت را نادیده می‌گیرند، چرا که قدرت بدنی و توانمندی بدلکاری براحتی می‌تواند خلأ جذابیت‌های دیگر را در فروش پر کند.
در صحنه‌های هیجان‌انگیز نبرد و تیراندازی، سوارکاری‌های حیرت‌انگیز و شگفت‌آور در کارهای تاریخی، انفجارهای وحشتناک و تعقیب و گریز با خودروهای پرسـرعت و تصادفات و درگیری‌هـای فیزیکی، بدلکاران متهورانه و با جسارت جان خود را به خطر می‌اندازند تا صحنه‌هایی ماندگار خلق کنند. به همین دلیل بسـیاری معتقدند هنوز سینما قدر بدلکاران را نمی‌داند و صنعت فیلمسـازی آنچنان که باید آنها را جدی نمی‌گیرد. بدلـکاری مصطلح شـامل کارهایی مانند پریدن از دیـوار، هواپیما و جز اینها، بازی کردن نقش کسی که در حال سوختن است، حرکات رزمی و... می‌شود. کارهایی که حتی پس از به وجود آمدن جلوه‌های ویژه رایانه‌ای طرفداران خود را دارد و هنوز کارگردان‌هایی هستند که تجربه فیلمسازی بـا بدلکار را با هیچ جلوه ویـژه‌ای تعویض نمی‌کنند. علاوه بر مواردی که ذکر شد، بدلکاری امروز با یک توسعه مفهومی نیز مواجه شده و آن خلق دکوپاژ و تنظیم میزانسن است. در سینمای دنیا کارگردان اکشن به این حیطه مسـلط اسـت و کارگردان اصلی در صحنه‌هایی که نیاز به حضور بدلکار است کمتر ورود فنی دارد.
در سینمای دنیا نیز اساسا بازیگرانی که صحنه‌های بدلکاری‌شان را خود انجام می‌دهند، بیشتر تحسین می‌شوند. تام کروز و دانیل کریگ و جکی چان برای سـال‌ها بیشتر به همین دلیل دیده شدند. جکی چان یکی از جسـورترین و بدلکارترین بازیگران تاریخ هالیوود اسـت که در طول ۶ دهه فعالیت خود بارها مرز بین شجاعت و دیوانگی را رد کرده، با اسکیت زیر کامیون رفته، داخل بالن پریده و... و حتی تا آسـیب دیدن جمجمه را تجربه کرده اسـت اما همه بازیگران اینگونه نیستند. بسیاری به دلیل عـدم توانایی‌های فیزیکی ترجیح می‌دهنـد در موقعیت‌های خطرناک دیگران را به جای خود به معرکه بفرستند؛ بدلکارانی که آماده خطر کردن هستند. دغدغه‌ای که امروز بدلکاران ایرانی دارند، عنوان یا جایزه‌ای در جشنواره فیلم فجر است تا شاید به واسطه آن مجالی برای ظهور و بروز و مطرح شدن بدلکاری نیز پیدا شود. در سینمای دنیا نیز بدلکاران با همه شرایط متفاوتی که نسبت به ایران دارند، خواسته‌هایی مشابه دارند و به نادیده گرفته شدن‌شان اعتراض می‌کنند. این اعتراضات در سال ۲۰۱۶، به نقطه اوج خود رسید؛ وقتی انجمن بدلکاران حرفه‌ای نسبت به در نظر نگرفتن یک جایزه اسکار برای بهترین بدلکاری اعتراض خود را به هیات اسـکار تقدیم کرد. به طور طبیعی جذابیت ذاتی بدلکاری آنقدر هست کـه گفت‌وگو با ۳ تن از بدلکاران سـینمای ایران هم تبدیل به تجربه‌ای جذاب شـود. ما در این گفت‌وگو که از نظرگاه شـما می‌گـذرد، با عباس اصانلو، غلامرضا شریف‌زاده و مهدی جوزی، اعضای انجمن بدلکاران خانه سینما به گفت‌وگو نشسته‌ایم؛ چهره‌هایی که با وجود سال‌ها تجربه حضور در سـینما و تلویزیون ایران، آنچنان که باید شناخته شده نیستند. آنها دغدغه‌هایی برای جدی گرفته شدن بدلکاری در سینمای ایران دارند. در این گفت‌وگو تلاش کرده‌ایم حرف‌های آنان را به گوش‌های شنوا برسانیم.

■ اگر موافق باشـید در ابتدا پیرامون ساختار فعلی و گروه‌های بدلکاری صحبت کنیم.

اصانلو: اردیبهشت امسال در خانه سینما طی جلسه‌ای بنا بر این شد بدلکاران و بازیگران جدا باشند و هر دو در خانه سینما هم باشند و تیم‌های بدلکاری هم اسم مخصوص خودشـان را داشته باشند. مثلا یکی خیبر بود، یکی صاعقه بود، یکی توفان بود و دیگری تندر و... . الان همه بدلکاران در قالب انجمن بدلکاران و خانه سـینمای ایران فعالیت می‌کنند. بنده، آقای جوزی و آقای شریف‌زاده، ۸ سال با آقای فتحی- که مسؤول انجمن بدلکاران هستند- شراکتی کار می‌کردیم، تا اسفند سـال قبل که از ایشـان جدا شدیم و تیم فعلی را تشکیل دادیم که سال‌ها با هم کار کردیم، ورزش کردیم و بیشتر کارهای بدلکاری و تاریخی بزرگ در سینما و تلویزیون را به همراه هم انجام دادیم.

■ چند تیم و گروه بدلکاری در قالب انجمن بدلکاران خانه سینما فعالیت می‌کنند؟

اصانلو: گروه زیاد داریم. حدودا ۷-۶ تیم رسـمی که الان البته سـرتیم‌ها ۱۶ نفر هسـتند. یعنی الان ما خودمان هرکدام می‌توانیم یک تیم محسوب شویم اما به عنوان سرتیم معرفی شدیم که برخی از اینها که من البته اسم نمی‌برم، پختگی برخی دیگر را ندارند. بدلکاری کاری اسـت که بایـد در آن احتمالات خطر را به صفر رساند ولی برای برخی دوستان گاهی اتفاقاتی پیش می‌آید که معلوم است به خاطر ناپختگی‌شان هست اما در حال حاضر در عمل ۶ گروه بیشتر مشغول به کار نیستند.

جوزی: ما در انجمن بدلکاران ۱۶ نفر هستیم که به عنوان سرتیم و در قالب ۶ تیم که فعال‌ترین‌ها هستند، فعالیت می‌کنیم. شاید جز ما تیم‌های دیگری هم در کشور فعالیت کنند ولی آنها از نظر رسمیت داشتن در تشکلی مثل خانه سینما معتبر نیستند. برای تیم‌های فعلی عضو انجمن بدلکاران خانه سینمای ایران اگر اتفاقی پیش بیاید یا دعاوی حقوقی وجود داشته باشد، می‌توانند روی حمایت خانه سینما حساب باز کنند. یعنی این حمایت در حوزه قراردادها یا مسائل دیگر وجود دارد اما برای گروه‌های دیگر به این شکل نیست.

■ تاریخچه بدلکاری به شکل امروزی در سینمای ایران به چه تاریخی بازمی‌گردد؟ منظورم تجربه شخصی خود شماست.

اصانلو: مدل فعلی که بعد از انقلاب شـکل گرفت. خود ما هم به خاطر ورزشـکار بودن‌مان بدلکار شـدیم. قبل از انقلاب بیشـتر در فیلمفارسی‌ها، تعبیر از بدلکار «کتک‌خور» بود. اصلا بدلکاری به این شکل امروزی نبود. نخستین کاری هم که خدمت آقای میرباقری رسیدیم، گروه‌های مختلفی بودند که در حوزه سوارکاری و بدلکاری فعالیت می‌کردند. البته شکل و شمایل فعلی انجمن بدلکاران در خانه سـینما شکل نگرفته بود. نخسـتین تصوری که باید تغییر می‌دادیم این بود که بدلـکاری را که کتک خـوری و افتادن روی میز و صندلی‌های کافه در فیلم‌های قدیمی تعبیر می‌شـد، اصلاح کنیم. آیتم راپل، شمشیربازی، سوارکاری، تصادف عابر با ماشـین و هر چیزی را که نیاز سـینما بود اضافه کردیم و تجربیاتی که به دست آوردیم باعث شد این کار توسعه پیدا کند و کارهای‌مان با کیفیت‌تر شود. ما هم دیدیم که کار خیلی پراسـترس است و هیجان دارد، حرفه‌ای وارد کار شدیم ولی متاسـفانه در کشور هیچ حمایتی نمی‌شود؛ چه از سوی تهیه‌کننده‌ها و چه در میان کارگردان‌ها. البته ما در ایران کارگردان اکشن نداریم. چند نفری هم که علاقه‌مندند چون مطلع از کار نیستند، لوازم و اقتضائاتش را نمی‌شناسند. «محمد علی‌اف» که رئیس بدلکاری فدراسیون روسیه است وقتی آمده بود ایران و کارهای ما را مشاهده کرد، خیلی تعجب کرد و گفت شما با این امکانات کم چطور اینقدر کار را حرفه‌ای انجام می‌دهید. حتی از آقای جوزی و فتحی برای سفر به روسیه دعوت کرد. دوستان هم رفتند و دیدند که آنها با امکانات زیاد کارهای‌شان کیفیت ندارد. در کشور ما هیچ حمایت درست و حسابی از بدلکاری نشده است و ارزش نمی‌دهند. اگر بخواهم مثالی بزنم، در یک فیلم که ماشین باید تصادف کند، اول فیلم یک ماشین تمیز و سالم است و در آخر فیلم هنگام تصادف یک ماشین خراب را جایگزین می‌کنند که پنچری دارد، جلوبندی ندارد و کاربراتش خراب و قدیمی است و توقع دارند کار خوبی تحویل دهند. یک ماجرای جالب هم که برای ما اتفاق افتاده این بود که ما وقتی در گروه خیبر بودیم، مدیر روابط عمومی را فرستادیم به شـرکت‌های خودروسازی و به آنها گفتیم از برند آنها در فیلم‌های‌مان استفاده کنیم که باعث رونق کار آنها شود که البته این یک کار معمول در دنیاست. مثلا در فیلم‌های آلمانی مثل «هشدار برای کبرا ۱۱» از ماشین‌های برند خودشان استفاده می‌کنند. پاسخ این شرکت‌ها جالب بود؛ به ما گفتند ما نیازی به تبلیغات نداریم، ما لیست فروش‌مان برای ۲ سال بعد پر است و نیازی نداریم شما ماشین‌های ما را بگیرید خراب کنید [با خنده].

■ اشـاره به هشـدار برای کبرا ۱۱ کردیـد؛ مرحوم ابدی بعـد از آن فیلم در ایران شناخته شد.

شریف‌زاده: مرحوم پیمان ابدی (روحش شاد) طبق اطلاعاتی که بنده داشتم، یکی از ۱۳ بدلکار بازیگر نقش بن بود. یعنی جز ایشان ۱۳ نفر دیگر هم بودند. این به معنای اهمیت داشتن بدلکار است. ایشان چون پرش از ارتفاع را زیاد انجام می‌داد، در این حوزه معروف شده بود.

■ در پروژه‌های قبل از «امام علی» بدلکاری خیلی جدی نبود؟

اصانلـو: بـه نظرم نه! اگر هم بود عوامل فیلم را با خسـارت زیـاد مواجه می‌کرد. یعنی جوانب بدلکاری لحاظ نبود. مثلا یک خاطره از فیلم «تنهاترین سردار» آقای فخیم‌زاده تعریف کنم. در آن فیلم ایشـان از ما خواسـتند چند اسب را با سوار با هم به زمین بکوبیم. قبل از آن برای این کار طناب زیر پای اسب می‌بستند که در نتیجه آن، هم اسب آسیب می‌دید و هم سوارکار. یک هفته ذهنم درگیر این بود که اسب‌ها را چگونه زمین بیندازیم. پسر بزرگ من که الان ۲۶ سالش است. آن روز پیشنهادی داد و ما همان را عملی کردیم. او گفت چرا چاله نمی‌کنید. ما در ذهن‌مان جرقه‌ای زد و افتادیم دنبال کندن چاله. چاله را کندیم و روی آن کارتن گذاشتیم و دیدیم که باید اسب را گول زد، چون اگر اسب یک بار در زندگی‌اش در یک مکان از یک مسـیر در چاله افتاده باشـد دیگر از آن راه نمی‌رود. ما همه چیز را فراهم کردیم. آقای فخیم‌زاده پسندید و فکر کنم چند باری هم این اتفاق را در فیلم تکرار کرد.

■ بدلکاری حتما ابزاری می‌خواهد؛ این ابزارها را چگونه تهیه می‌کنید؟

اصانلو: ابزارهایی که در کارمان نیاز است خودمان طراحی می‌کنیم و می‌سازیم. مثلا آقای شریف‌زاده زحمت زیادی برای آنتی‌فایر کشید و با بهترین کیفیت توانست با امکانات بسیار کم آنتی‌فایر تهیه کند با همان پوششی که خودمان می‌خواستیم. همان‌طور که در فیلم‌ها دیده‌اید احتمالا، ما آتش زدیم و الحمدلله اتفاقی نیفتاد؛ مانند در فیلم بادیگارد در قسمت تیر خوردن گروه ترور دانشمند هسته‌ای توسط محافظان و آتش گرفتن در سکانس فینال که آقای جوزی زحمتش را می‌کشند. عمده آتش‌سوزی‌ها و بدلکاری‌های مورد نیاز و کلا کارهای سوارکاری که معمولا نیازهای فیلم‌های تاریخی است، کار گروه ماست. محمد رسول‌الله، خواب و بیدار، تنهاترین سردار، در چشم باد، ولایت عشق، ملاصدرا، شیخ مفید، کیمیا، معمای شاه، دیوار، مرگ و بسیاری از فیلم‌های دیگر از جمله کارهایی است که با این تیم انجام داده‌ایم. جالب اینکه اما هنوز از برخی پروژه‌ها مثل «معمای شاه» طلبکاریم.

■ آقای جوزی شما از تجربیات خود در حوزه بدلکاری بگویید.

جوزی: سـال ۸۲ یک کلاس بازیگری رزمی برگزار شـد و من به توصیه یکی از دوسـتان شـرکت کردم که آقای ولی‌الله مومنی فن بیان را می‌گفتند و اسـتاد کوه‌کمری برای کارهای اکشن تدریس می‌کردند. من با معدل خوبی از آن کلاس گواهینامه گرفتم و نخستین گروهی بودیم که در وزارت ارشاد مجوز بازیگری رزمی را گرفتیم. بعد برای مختارنامه از سال ۸۳ هم شروع کردیم؛ همراه با گروه بدلکاران

خیبر. در واقع بدلکاری را از آنجا به طور حرفه‌ای شـروع کردیم؛ شمشـیربازی، سوارکاری و... که در قالب فیلم‌های اکشن دسته‌بندی می‌شود. از حدود سال ۸۳ به این‌طرف، بیش از ۸۰ فیلم به طور گروهی و انفرادی کار کردیم که اسامی برخی را دوستان بردند.

■ درباره تجربه فیلم «محمد رسول‌الله» بگویید.

جـوزی: عوامل اصلی بدلکاری این فیلم را ایتالیایی‌ها تشـکیل داده بودند که از بیـن ۱۸ گروه متفرقه‌ای که تعدادی را خدمت‌تان عـرض کردم، گروه بدلکاری خیبر انتخاب شد و ما به همراه آقای اصانلو و دوستان در این گروه با آقای فرانکو که مسؤول بدلکاری بود و تجربیاتی مثل «تروی» را در کارنامه داشت، همکاری می‌کردیم. تعبیر خودشان این بود که این گروه از همه گروه‌ها کارهای‌شان را بهتر انجام می‌دهند. آموزش‌هایی البته در حوزه شمشیرزنی داشتند. ما در شمشیرزنی، شمشیر عربی کار می‌کنیم اما آنها سبک‌شان سبک ایتالیایی و رومی بود. ما این آموزش‌هـا را می‌گرفتیم و به بازیگران انتقال می‌دادیم. واقعا در این فضا که ما با این امکانات محدود در مقابل گروه‌های خارجی توانمند ظاهر می‌شویم می‌طلبد که مسؤولان هم حمایت و نیازهای ما را درک کنند. برای مثال سال‌هاست که ما در تکاپوی خریدن ایربگ هسـتیم. قیمتش بالاست و به شکل انفرادی نمی‌شود خرید. ما هم پیشنهاد دادیم حداقل برای خانه سینما یک عدد بخرند. باید ارشاد پشتیبانی کند، چون یک نفر به تنهایی نمی‌تواند ۲۰۰ میلیون هزینه کند. امروز در برخی دانشگاه‌ها مختص رشته بدلکاری واحدهایی در نظر گرفته شده است که باید دانشجویان بگذرانند و نمره قابل قبولی بگیرند و ما هم برخی اوقات به عنوان یک کارشناس یا مدرس می‌رویم و از ما دعوت می‌کنند تا به آنها کمک کنیم.

اصانلو: در فیلم محمد رسول‌الله آقای مجیدی و دوستان آمدند کل اسکاربگیرهای دنیا را جمع کردند. آقای فرانکو معتقد بود ایران بدلکار ندارد. خلاصه آمد رسید به تیم ما. ایشان از همه ما تست می‌گرفت. خود آقای فرانکو نسبت به بقیه قوی‌تر بود. با اینکه شمشیربازی را خیلی سال بود تجربه داشتیم اما چیزهایی که به ما یاد دادند واقعا بی‌نظیر بود. ما مرجعی نداشتیم. خود آقای فرانکو به آقای فتحی گفتند با فلانی قرارداد ببندید چون پتانسیل دارد. در بحث طراحی شمشیرها من گفتم شمشیری درست کنیم که وقتی تیم ما رفت آنجا شمشیر خوبی داشته باشد. ۴-۳ روز طول کشید تا چوبش را انتخاب کنیم، نزدیک یک میلیون تومان پول ساخته شدن شمشیر شد. شمشیری ساختیم که تیغ‌هایی داشت مثل تیغ‌های سامورایی، دسـته‌هایش مثل دسته‌های دو نیم دایره بود که در دست بازی کند اما در نرود. ۲۰ تا شمشیر ساختیم. خود آقای جرجو که آموزش‌دهنده شمشیر که ایتالیایی بود گفت کی شمشیر را ساخته؟ گفتیم ما. گفت می‌توانم یکی را بردارم که بچه‌ها هم بسـازند؟ گفتیم بله! وقتی شروع کرد به آموزش شمشیر، گفت ما در کل دنیا چند تا شمشـیرباز داریم در نهایت ۱۰۰ تا در انگلیس، ۲۰ تا در فرانسـه و... الان می‌بینم صد تا شمشیرزن در ایران داریم. خیلی آی‌کیو بالایی دارید. در آخر کار گفت صحنه را شما طراحی کنید. بعد گفت در ایتالیا و آمریکا اگر کار باشد آیا شما می‌آیید؟ گفتیم بله! از آن‌طرف هم بود. آقای کارلو که مربی سوارکاری بود یکی از مربیان سوارکاری را که ما قبولش داریم رد کرد و گفت ما این را قبول نداریم. ما گفتیم این خیلی خوب است چطور قبولش ندارید؟ البته تصورشان اشتباه بود. به من گفت تو با این وزنت نمی‌توانی سوار اسب بشوی. از شانس اسب خاصی نصیب ما شد. اسب مختار بود؛ آن اسب مشکی در مختارنامه. خلاصه ما را سوار چند تا اسب کرد و نمی‌گذاشت قلق یک اسب در دست ما باشد! در این فیلم دو اسب بود به اسم «باران» و «سایپا». روزی که کارلو امتحان گرفت، سایپا که به زور سواری می‌داد اما من در مختار تجربه کار با آن را داشـتم به من افتاد و خوب هدایتش کردم. آنها خیلی حرفه‌ای کار می‌کردند. می‌گفتند حتی سوارکاری که در بک و در لانگ هم قرار است در تصویر باشد، باید بازیگر و بلد باشد.

■ اساسا بدلکار از نظر شما چه کسی است؟

جوزی: بدلکار کسی است که نخستین کارش محافظت از خودش باشد و آسیب نبیند. این کار خیلی سـختی اسـت. اگر سـخت نبود بازیگر انجام می‌داد. الان بدلکاری یک حرفه اسـت. ما باید از خودگذشـتگی و همچنین تخصص افراد را فراموش نکنیم. در «گذر از رنج‌ها» اگر ایربگ بود، بازیگر ۵ طبقه را راحت می‌پرید اما چون نبود، من به جای آقای بازغی در یک سکانس فینال، از ۵ طبقه روی ۶ ردیف کارتون پریدم. امیدوارم گفته‌های ما بر مسؤولان تاثیر داشته باشد و خیلی عالی می‌شود اگر به ما کمک کنند. حداقل به انجمن‌های بازیگری لوازم‌های ایمنی و ایربگ بدهند. این باعث سـلامتی و حفظ بازیگر می‌شـود. در هند که دومین کمپانی فیلمسازی دنیا را دارد خیلی از ما استقبال شد و کارهای‌مان را که دیدند گفتند اینجا بمانید. در کشـور ما نیروی انسانی در بدلکاری بیشتر از نقاط دیگر است.

شریف‌زاده: بدلکاری جسارت خیلی زیادی می‌خواهد. ما بچه‌هایی داریم که همه کارهای زمینی و کارهای هوایی و همه نوع کارهای مورد نیاز فیلم‌های اکشـن و سـوارکاری را انجام می‌دهند. هیچ مشکلی نداریم و «نه» نمی‌گوییم اما در طرف مقابل هیچ‌گونه بهایی به بدلکار داده نمی‌شـود. حتی در تیتراژ اسم همه عوامل نوشته می‌شود اما به بدلکاران که می‌رسد، وسواس به خرج می‌دهند. جالب توجه

اینکه در فیلم‌های خارجی خیلی دستمزد و توجه بیشتر است، چرا که معتقدند کار بدلکار مهم است. آقای بدری که خارج از ایران کار می‌کند، می‌گوید دستمزد بدلکار گاهی اوقات از دستمزد نقش اول فیلم بیشتر است، چرا که نقش اول را از آسیب دیدن نجات می‌دهد و در واقع سرمایه سرمایه‌گذار را حفظ می‌کند. نقش اول اگر آسـیب ببیند، فیلم دچار مشکل می‌شود؛ خیلی جاها بدلکار را به خاطر همین می‌آورند.

اصانلو: ما در بدلکاری حادثه را رقم می‌زنیم و کنترلش می‌کنیم و به همین جهت اسـت که نیاز به محاسبات و تفکر داریم. خیلی از دوسـتان این کار را به عنوان شغل انتخاب کردند اما خارج شدند چون خیلی پولساز نیست و اگر آسیب ببینند نتیجه‌اش دسـت‌کم ۶ ماه در خانه خوابیدن است. در سینما راه‌های دیگری هم برای درآمد هست. کار اصلی ما این نیست، چون زندگی نمی‌چرخد. به نیروهای جوان‌ها هم ابتدا به ساکن می‌گوییم که این کار باید شغل دوم باشد. بدلکار می‌آید کمترین دسـتمزد را می‌گیرد و بالاترین ریسـک را متحمل می‌شود. در یکی از سریال‌های نوروزی برای یکی از دوستان حادثه‌ای پیش آمد. من خودم به او گفتم اشـتباه محاسباتی شـما بود که این اتفاق رخ داد اما به هر حال در هر پروژه این اتفاق‌ها می‌افتد. وقتی حادثه‌ای برای ایشان افتاد کارهای اولیه را برای‌شان کردند اما شـنیدم که تهیه‌کننده آن کار گفته بود من ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون هزینه کردم و اگر بخواهد بالا پایین کند، شـکایت می‌کنم که هزینه را پس بگیرم. خب! این در سینما و تلویزیون ما جا نیفتاده که حمایت از بدلکار جدی اتفاق بیفتد. نکته دیگـری هم که وجود دارد اینکه باید از طرف وزارت ارشـاد این بازیگرها بروند و بازی کنند و اجباراً باید از بچه‌هایی انتخاب کنند که عضو این مجموعه هستند. این البته طرح شد و حتی گفتند اگر جایی دیدید که کارت ندارند و عضو انجمن نیسـتند، گروه‌های فیلمسازی که آنها را به کار گرفته‌اند معرفی کنید تا برخورد کنیم اما سوال اینجاست آیا کسی که پروانه می‌دهد خودش نمی‌داند که این فیلم نیاز به بدلکار دارد؟ می‌توانند بگویند پروانه را به این شرط می‌دهیم که ۸۰ درصد از بچه‌های بدلکار را از خودمان انتخاب کنند؛ از بچه‌های انجمن.

■ شـما در پشت صحنه خیلی از فیلم‌ها هستید؛ طبیعتاً باید انسان‌های رازداری باشید.

اصانلو: در پشت صحنه یکسری از اتفاقات را می‌شود گفت و یکسری را نمی‌شود گفت. مثلا یادم هسـت در سـریال مختارنامه آقای آشـتیانی، مدیرتولید بودند. خیلی‌ها برای مصاحبه می‌آمدند اما می‌گفتند حق ندارید مصاحبه کنید و بگویید بدل مختار هستید. ما هم می‌گفتیم چشم. البته همه می‌دانستند بازیگرها توانایی این کارها را ندارند. من با آقای عرب‌نیا اتفاقا رفیق بودیم و راحت کار می‌کردیم.

جوزی: زمانی که یک مسـؤولی می‌رود برای قرارداد، متعهد می‌شـود که تا زمان اکران فیلم حق ندارد صحنه‌های فیلم را در جایی بگوید، تعریف کند، فیلم بگیرید یا چه می‌دانم در این فضاهای تلگرام و اینسـتاگرام بگـذارد، چرا که اگر اینطور باشـد، ضرر و زیان به شما می‌رسـد. این را به مسؤول گروه بدلکاری می‌گویند و سرپرست به بچه‌ها می‌گوید اگر می‌خواهید عکس بگیرید در گوشه‌ای می‌توانید عکس بگیرید اما نمی‌شود از صحنه تصویر گرفت.

■ سکانسی که مختار آن غول شامی را بر زمین می‌زند چه کسی بازی کرد؟ اصلا چطور ساخته شد؟

اصانلو: ۱۵-۱۰ روز درگیر آن سـکانس بودیم، چون اسـب از روی اسب نمی‌پرد. اسـب‌های مسابقه را هم آوردند باز اتفاق نیفتاد. آیدین خطایی نقش آن جنگاور شامی را بازی می‌کرد. آقای اسکندری یک اسب ماکت با پوست طبیعی ساخت که خیلی نزدیک به اسب بود. ماکت را بردند روی زمین و اسب از پشت پرید.

جوزی: فکر کنم پرشش را آقای نمازی پریده بود.

■ اما بقیه صحنه‌های بدلکاری مختار با شما بود.

اصانلـو: آقای فتحـی ما را دعوت کردند. آنها گفتند مـا می‌خواهیم یک نفر هم بازیگر باشد، هم سوارکار و هم بدلکار. مرا تایید کردند. با آقای میرباقری که بعدا در «شـاهگوش» هم من به عنوان یک سردار برای‌شـان بازی کردم. پیش از آن در «امام علی» سـابقه همکاری داشتم، ایشان گفتند برو آقای اسکندری از روی صورتت ماسکی بسازد چون می‌خواهیم از تو خیلی کار بکشیم. چون فرصت گریم ما ۴-۳ ساعت طول می‌کشید می‌خواستند کار سبک شود و فقط ماسک را بکشم روی صورتم و زد و خورد را شروع کنم. آقای میرباقری کارگردان فوق‌العاده‌ای است و تشخیصش برای اینکه سکانس‌ها چگونه باشد کم‌نظیر است. یک بار در بهمنشیر آقای میرباقری به عرب‌نیا گفت تو باید بروی داخل آب. من به آقای میرباقری گفتم من می‌روم. ایشان گفتند: نه! خود مختار باید برود و عرب‌نیا هم پرید توی آب. با اینکه خیلی سرد بود.

■ اخلاق آقای میرباقری را در کل چطور می‌دیدید؟

اصانلو: اخلاق آقای میرباقری خیلی خوب است. کاردرست، مستعد و خوب است. در کارهای بزرگ اگر اتفاقی بیفتد عموماً همه قاطی می‌کنند اما آقای میرباقری اگر خیلی عصبانی می‌شد می‌گفت: «خدا خیرت دهد برو تمرین کن». خود من در مختار به خاطر آقای میرباقری ماندم. در آن برهه نیاز مالی نداشـتم اما چون او خیلی آدم معقولی اسـت ماندم. هر چه بگویم کم گفتم. برخی دیگر اینطوری نیستند

■ «ناتاشا» یکی از نخستین شخصیت‌های زن در تلویزیون ایران بود که حرکات اکشن داشت؛ بدل ایشان مثل اینکه شما بودید؟

شـریف‌زاده: بله! در «خواب و بیدار» ما جوان‌تر بودیم. خیلی فیلم خوبی بود که خانم رویا نونهالی در آن بازی می‌کرد. قبل از توضیح درباره کارهای اکشن خواب و بیدار باید بگویم آقای فخیم‌زاده البته خیلی کمتر اجازه می‌داد بدلکاران دخالت داشته باشند. خب! نظر ما این است که در صحنه اکشن بدلکار بیشتر در طراحی سر درمی‌آورد و هر کاری بکند به نفع فیلم است. الان در سینمای دنیا کارگردان اکشـن باید حضور داشته باشد. کار خیلی خوبی بود. ما در این چند سال خدا را شکر توانستیم فضا را عوض کنیم و به کارگردان‌ها بقبولانیم که طراحی صحنه‌های اکشن با بدلکار است و بدلکار به نفع فیلم کار می‌کند.

■ برگردیـم به ناتاشـا که در فضـای عمومی خانم نونهالی را هنوز با همین اسـم می‌شناسند.

شـریف‌زاده: بله! اخلاق ایشـان هم خیلی خوب بود. در سـکانس مترو وقتی آن صحنه مبارزه خانم طباطبایی را با خانم نونهالی خواسـتیم ضبط کنیم، یکی از دوسـتان به جای خانم طباطبایی لباس پوشید. من خودم ۲۰ بار با کمر خوردم زمین تا سکانس درست از آب درآمد. شاید هر ۲۰ بار خانم نونهالی می‌آمد احوالم

را می‌پرسید. «خواب و بیدار» تجربه خیلی خوبی از جهت بدلکاری بود.

اصانلو: درباره موضوع پشـت صحنه نکته‌ای عرض کنم. کار بدلکاری کار گروهی است. ما اگر کار پشت صحنه را به کسی نمی‌گوییم به خاطر احترام به گروه است.

■ شما از طرفی انتقاد می‌کنید که چرا بدلکاری مطرح نمی‌شود، از طرفی نمی‌آیید در رسـانه‌ها این را طرح کنید که مثلا فلانی بدلکار مختار بود؛ یعنی این اتفاق تا الان نیفتاده.

اصانلـو: یک مافیایی وجود دارد که تصمیم می‌گیرد چه اتفاقی بیفتد و آدم باید از اتفاقات درس بگیرد که دیگر آن اتفاق رخ ندهد و باید جبران کند اما خیلی از انتقادهای ما با واکنش روبه‌رو می‌شود و اثر مثبتی ندارد. مثلا در فیلم «خورشید در خـاک» به من گفتند شـما بدل آقای ایکس باش. ۲ روز رفتیم سـر صحنه،

عکس: کامیار خطیبی/وطن امروز